

تحلیل فقهی محدوده پوشش بانوان از منظر فقهای امامیه

محمد معینی فر^۱

لیلا سادات داوودی^۲

چکیده

اصل وجوب پوشش بانوان از آموزه‌های مسلم دین اسلام و مورد اتفاق فقها است. هرچند حکم وجوب آن مستند به آیات قرآن است اما حدود و چگونگی آن مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. در این نوشتار ادله عقلی و نقلی فقها در موضوع محدوده پوشش بانوان در چهار بخش (مقابل نامحرم، مقابل محارم، نماز و احرام)، با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. برخی دستاوردهای تحقیق حاضر این است که در محدوده پوشش در مقابل نامحرم، دلایل برخی فقها مبنی بر وجوب ستر وجه و کفین کامل نیست و با وجود عدم تلازم بین جواز کشف و نظر، از روایات عدم جواز نظر، وجوب ستر نتیجه گرفته شده است. نظرات فقها در مورد پوشش در مقابل محارم از پوشش "فقط عورتین" تا "همه بدن به جز وجه و کفین" متفاوت بوده و دلیل آن خلط با برخی ادله پوشش در مقابل نامحرم و همچنین استناد به روایات ضعیف و شخصیه است. در صورتی که تفاوت حکم با توجه به سن و عرف استنباط می‌شود. در احکام پوشش نماز نیز طبق دلایل ذکر شده فتاوایی مانند وجوب پوشش همه بدن به جز موضع سجده نمی‌تواند صحیح باشد. در مورد پوشش در احرام، با وجود اینکه ستر وجه از محرّمات است، در صورتی که نامحرمی نظر می‌کند اسدال جایز است.

کلیدواژه‌ها: محدوده پوشش، نامحرم، محرم، نماز، احرام، فقهای امامیه.

^۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم؛ mohagegkaraki@yahoo.com

^۲. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، مدرس حوزه؛ (نویسنده مسئول) sadatdavodi@gmail.com

مقدمه

احکام فقهی دین اسلام تضمین کننده سعادت و نجات انسان است. احکام مربوط به پوشش زن نیز با این فلسفه و حکمت حکیمانه صادر شده است و با اینکه در چند آیه قرآن کریم مطرح شده، ولی در کتب فقهی با عنوان جداگانه‌ای بحث نشده بلکه بیشتر در ذیل مسأله نگاه در کتاب النکاح و یا در مبحث لباس نمازگزار در کتاب الصلاه به صورت پراکنده ذکر شده است. در اکثر کتاب‌های آیات الاحکام یا فقه القرآن هم به‌عنوان یک حکم جدا مورد نظر نبوده و فقط در ضمن آیات سوره نور که ذیل موضوع نگاه است بحث شده و حتی برخلاف انتظار در بین فقهای معاصر نیز که رساله مخصوص جوانان تألیف نموده‌اند، احکام پوشش بانوان مطرح نشده (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱) و یا در رساله خاص دختران فقط در چند مسئله به عنوان مسائل متفرقه آخر کتاب مطرح گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷). در تعریف محرم و نامحرم هم اشاره‌ای به حدود پوشش نشده؛ بلکه فقط جواز ازدواج و نظر بیان شده، در صورتی که انتظار می‌رود در رساله مخصوص دختران احکام پوشش که مورد ابتلاء زیاد دختران امروزی است، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. به همین دلیل توجه بیشتر به احکام پوشش بانوان ضروری به نظر می‌رسد.

مقالاتی نیز در این باره به رشته تحریر آمده که می‌توان در چند مورد آن‌ها را دسته‌بندی نمود. برخی به‌طور کلی به احکام حجاب و توصیه‌های لازم در این مورد پرداخته‌اند؛ مانند مقالات «حجاب» از «محمدباقر شریعتی» در مجله پیوند، برخی دیگر از مقاله‌ها به آثار حجاب پرداخته‌اند مانند مقاله «سیمای حجاب و فواید آن در عقل و نقل» از «محمد علی تابعی» در مجله بانوان شیعه، بعضی نیز در مورد الزام حکومتی حجاب تحقیق نموده‌اند مانند مقاله «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب» از «سید محمد علی ایازی» در مجله فقه و البته دسته‌ای از مقالات نیز به احکام فقهی و پوشش بانوان پرداخته‌اند مانند مقاله «پوشش بانوان در برابر مردان محرم» در مجله فقه از «احمد عابدینی» که در این مقالات به دسته‌بندی آیات و روایات اکتفا شده و تحلیل فقهی در این باره صورت نگرفته است. آنچه وجه تمایز این تحقیق نسبت به تحقیق‌های قبل است نگاه فقهی و تحلیلی به محدوده پوشش بانوان است که در هیچ‌کدام از مقالات چنین تحقیقی انجام

نشده است، لذا در این نوشتار دیدگاه فقها در مورد محدوده پوشش بانوان در چهار بخش (مقابل نامحرم، مقابل محارم، نماز و احرام) مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- محدوده پوشش در مقابل نامحرم

آیاتی از قرآن مجید از جمله ۳۱ نور و ۵۹ احزاب به طرح پوشش بانوان در مقابل نامحرم پرداخته است که در طی چند جمله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

ابتدا واژه‌های این جمله به طور مختصر معنا می شود:

یضرب علی: ضرب به معنای انداختن شیئی بر شیئی دیگر است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۵) و در این آیه به معنای انداختن قسمتی از خمار بر قسمت دیگر است و تعبیر به کلمه علی، اشاره دارد بر استعلاء یعنی خمار باید احاطه و استیلاء بر تمام قسمت‌های گردن و سینه‌ی زنان داشته باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۲۱). **خمر:** جمع خمار و اصل آن ستر و پوشاندن چیزی است و به مقنعه‌ای که سر به وسیله آن پوشیده می شود، خمار گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۲۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۷).

جیوب: جمع جیب، به معنای گریبان است (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۴۲۸) و با جید به معنای گردن متفاوت است به همین دلیل در این آیه جیب کنایه از سینه دانسته شده است (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۱۹/۸/۹۴)؛ بنابراین با توجه به معانی واژه‌ها واضح است که در این قسمت از آیه، دستور به پوشاندن سر و سینه داده شده است (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۱؛ جرجانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۳۶۱)

دستور دیگر در سوره احزاب است که خداوند می فرماید:

ب) يُدْنِينَ عَلِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ (۵۹: احزاب)

جلایب: جمع جلباب، به معنای پوشش سراسری و جامه‌ای گشادتر از خمار است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۱۳۲؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱: ۶۴) که اصل آن جلب بوده و تکرار باء در آن، دلالت بر

دوام و استمرار دارد و مفهوم آن اقتضای تمامیت است که به وسیله آن تمام بدن زن در بر گرفته می‌شود و یا چیزی است که بدن و لباس‌ها را با هم می‌پوشاند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۱۱۲).

یدنین علی: در باب افعال از «ادنی، یدنی» و متعدی از ماده «دنو» به معنی قرب و نزدیکی است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۶۲)؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۹: ۴۳۰) و «علی» نیز استعلاء را می‌رساند به این قرینه جلاب، پوششی سرتا سری که از سر تا پا را بپوشاند، معنا شده است (شریعت موسوی، ۱۳۸۵: ۱۵۵)؛ بنابراین منظور از پوشش در این آیه، فقط همان پوشش سر و سینه نیست بلکه منظور پوشش سراسری است که حجم بدن را بپوشاند، زیرا اصولاً تعدد استعمال دو لفظ، تعدد معنای آن را اقتضاء دارد. همچنین کیفیت پوشش حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) نیز شاهدی بر این مدعاست زیرا خمار و جلاب، هردو در نحوه‌ی حجاب آن حضرت ذکر شده است. «... لَأَنْتِ خِمَارَهَا عَلَي رَأْسِهَا وَ اَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ اُقْبِلَتْ فِي لَمَهُ مِنْ حَفَدَيْهَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۱۸)؛ یعنی «مقنعه را محکم به سر بست و جلاب خود را به گونه‌ای به تن کرد که تمام بدن ایشان را پوشانده بود و گوشه‌های آن به زمین می‌رسید...» همان‌طور که در شرح ملابس جهیزیه آن حضرت نیز خمار و عبا هردو آمده است (رک: امین، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۱۲). بنابراین نمی‌تواند منظور از خمار و جلاب یکی باشد و هردو فقط سر و سینه را بپوشاند. البته در تفسیر این آیه در مورد پوشاندن وجه اختلاف است که برخی پوشاندن وجه را نیز از ظاهر آیه نتیجه گرفته‌اند و استدلال آن‌ها به کلمه «یدنین علی» بوده و یا حرف «من» در آیه را تبیضیه گرفته، پوشاندن وجه را با بعضی از اطراف جلاب واجب دانسته‌اند (شریعت موسوی، ۱۳۸۵: ۵۵؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰: ۵۲۷؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۷: ۳۳۳؛ بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۵۰).

حکمی دیگر در مورد پوشش در مقابل نامحرم، آیه‌ای است که در آن مواردی استثناء شده است:

(ج) «لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

این جمله محل اختلاف آراء و نظرات مختلف فقها و مفسران است که این اختلاف در تک

تک‌واژه‌ها، جداگانه بررسی خواهد شد:

«لایبیدن»: ابداء باب افعال از ریشه «بدو» به معنای ظهور است (فراهیدی ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۱۲). برخی ابداء را در مقابل اخفاء دانسته، آن را از ریشه «بدو» به معنای ظهور قهری و بدون قصد و اختیار می‌دانند و تفاوت اصلی بین ظهر و بدو را همین عنوان می‌کنند. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۲۵۷؛ عسگری، ۱۴۰۰ ق: ۲۸۱) ولی مسلم است که این معنا در باب افعال نیست؛ زیرا باب افعال نسبت ماده فعل به فاعل است و بدون قصد و اختیار معنا ندارد.

«زینتهن»: زینت از ماده «زین» بر حسن شیء و تحسین آن دلالت می‌کند. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۴: ۳۹۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۴۱)
در مورد مصداق این زینت، نظراتی مطرح شده است:

الف) بعضی آن را فقط زیور معنا کرده‌اند و در آیه مواضع را در تقدیر گرفته‌اند. به این دلیل که ابداء خود زیور آلات زن اشکال ندارد. (کاظمی، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵: ۱۵۶؛ جوادی آملی، خارج فقه ۹۴/۸/۱۹) در صورتی که اولاً اصل، عدم تقدیر است. دوم اینکه زینت اعم است از زینت‌های خلقی مانند زیبایی‌های جسم و اندام و آنچه خود را به آن زینت دهند (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳: ۱۹۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۴: ۳۹۷). سوم، روایاتی است که می‌تواند شاهد به این معنا باشد که زینت اعم است از خلقی و اکتسابی مانند روایت امام باقر (علیه‌السلام) که می‌فرمایند: «...زینة الزوج فالجسد كله...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱: ۳۳) و یا روایاتی که در تفسیر «ما ظهر» وجه و کفین را ذکر کرده که به‌زودی می‌آید.

ب) بعضی دیگر زینت را همان زیور معنا کرده‌اند؛ ولی برای اینکه مشکل جواز ابداء خود زیور را حل کنند چنین تفسیر می‌نمایند که زینت آلات وقتی روی بدن قرار گرفته‌اند منظور است و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴: ۴۳۸؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ ش، ج ۲: ۲۲۲).

ج) برخی دیگر نیز زینت را زیور دانسته‌اند و در تقدیر گرفتن مواضع را خلاف ظاهر می‌دانند؛ ولی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند که مشکل جواز ابداء خود زینت چه می‌شود و یا روایاتی که ما ظهر را وجه و کفین دانسته چه می‌شود؟ (جرجانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۳۶۱)؛ اما آنچه صحیح به نظر می‌رسد

این است که زینت اعم از زیور و زینت طبیعی است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳: ۱۹۷) و در واقع زینت سه قسم است: ۱- نفسیه مانند علم و اعتقادات حسنه ۲- بدنیه مانند اندام و ظاهر انسان ۳- خارجیه مانند زیور آلات. بنابراین زینت هردو زینت عرضی و نفسی را شامل می شود چون زینت حسن در ظاهر است و فرقی نمی کند بالعرض باشد یا بالذات و تفاوت زینت با حلیه همین است که حلیه مخصوص زینت عرضیه است (رک: مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۴: ۳۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۸۸).

«الا ما ظهر منها»: بخش دیگر آیه، استثنایی است که از عدم جواز ابداء زینت شده؛ یعنی ابداء زینت جایز نیست مگر «ما ظهر منها» و اما اینکه منظور از «ما ظهر منها» چیست، باید گفت آیه اجمال دارد و باید با کمک روایات تفسیر شود. روایات در این مورد چند دسته اند:

۱-وجه و کفین (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰: ۲۰۲، ح ۵) ۲- انگشتر و دستبند (همان، ح ۴) ۳- سرمه و انگشتر (همان، ح ۳) ۴- وجه و کفین و قدمین (همان، ح ۲) ۵- ثیاب و سرمه و انگشتر و خضاب کف دست و النگو (قمی، ۱۳۶۳ ق، ج ۲: ۱۰۱) احادیث دوم و سوم مجهول و چهارمی مرسل دانسته شده (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰: ۳۴۱) و شاید به همین دلیل اکثر فقها طبق آن ها فتوا نداده اند. روایت پنجم که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده از آنجا که سوار (النگو) نیز در آن ذکر شده، هیچ کدام از فقهای متقدم و متأخر مطابق آن فتوا نداده اند و از آن اعراض کرده اند قابل اعتماد نیست.

همچنین این قسمت از آیه محل اختلاف آراء فقها در مورد وجوب و عدم وجوب ستر وجه و کفین شده که به اختصار به آن پرداخته می شود:

الف) وجوب ستر وجه و کفین

عده ای از فقها، به وجوب ستر وجه و کفین معتقدند و با استدلال های متفاوت، آن را ثابت کرده اند:

۱- با استناد به روایت ابن مسعود، «ما ظهر» را فقط ثیاب دانسته و وجه و کفین را جزء «ما ظهر» نمی دانند (قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۱۲۸). در صورتی که بفرض هم که روایت ابن

مسعود صحیح باشد، دلیلی بر انحصار «ما ظهر» بر ثیاب و جلباب نیست چون «ما» برای عموم وضع شده و هیچ وجهی برای تخصیص آن نیست (طباطبایی، بی تا، ج ۱۱: ۴۹).

۲- «ظهر» را فعل لازم حدیثی گرفته و این گونه معنا کرده اند که وجه و کفین و سرمه و انگشتر و... اگر اظهار شود حرام است؛ ولی اگر اتفافی و خود به خود ظاهر شد حرام نیست (شریعت موسوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۹۶). که باید گفت ظهور اتفافی غیر از وجه و کفین هم همین حکم را دارد.

۳- «ابداء» در «لایبیدن زیتنه الا ما ظهر منها» نفسی است به این معنا که وقتی زن وارد جامعه می شود باید این مقدار پوشش داشته باشد؛ ولی ابدای دوم که با لام آمده (لایبیدن ... لبعولتهن...) به معنای نشان دادن است به همین دلیل می فرمایند آیه در صدد عدم وجوب ستر است اگر ناظر نامحرمی نباشد؛ ولی اگر ببیند که نامحرمی نگاه می کند بر او لازم است که ابداء نکند (جوادی آملی، خارج فقه ۱۹ / ۸ / ۹۴ / همان، درس تفسیر ۹۰/۸/۱۱). به هر طریق باید گفت، عدم وجود لام در جمله اول دلیل بر تفاوت دو «لایبیدن» نیست؛ زیرا ظاهر این است که لام در جمله اول محذوف است.

۴- در روایت، نظر به چهره‌ی زنان برای ازدواج جایز دانسته شده (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۳۶۶) و جواز نظر برای ازدواج، عدم جواز در غیر آن و سپس وجوب پوشش را موجب می شود. در صورتی که بین جواز کشف و جواز نظر تلازمی نیست (محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۴؛ جوادی آملی، خارج فقه ۹۴/۸/۱۶)؛ یعنی می تواند پوشش واجب نباشد ولی نظر حرام باشد به این معنا که می تواند اذن ابداء وجه و کفین به زن داده شده باشد؛ ولی نظر به آن برای مردان فقط در شرایطی مانند نکاح، شهادت و... جایز باشد.

۵- عده‌ای دیگر به روایت عورت بودن زنان استدلال کرده اند و مدعی اند که فقها بر عورت بودن همه‌ی بدن زن اتفاق دارند (فاضل، ۱۳۷۳ ش، ج ۲: ۲۲۲) و یا این گونه استدلال می کنند که در روایت زنان به عورت تشبیه شده اند و همان طور که ستر عورت واجب است ستر زن هم واجب است (بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳: ۲۵۴). «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ النَّسَاءُ عِي وَعَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَاسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰: ۶۶) که در نقد استدلال این عده باید گفت: ۱- چنین اتفافی بین فقها نیست. ۲- اگر وجه شبه تشبیه زن به

عورت، لزوم ستر باشد، پس باید قائل شوند که برای مستور کردن زن دستور به حفظ او در خانه داده شده و حتی با نقاب هم نمی‌تواند از خانه خارج شود. ۳- شاید منظور روایت، امر اخلاقی است که دلالت بر تعفف می‌کند، یعنی اهتمام به مواظبت از زنان. بنابراین وجه شبه ممکن است تحفظ باشد نه تستر یعنی همان‌طور که حفظ فرج از وقوع در فجور لازم است حفظ زنان از وقوع در فجور و معاصی هم لازم است. ۴- بسیاری از علماء قائلند که وجه و کفین از عورت بودن زن استثناء شده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۲۴۷). ۵- واژه عورت در کاربردهای روایی به مصادیق مختلفی اطلاق شده که ویژگی مشترک همه آن‌ها در حریم خصوصی قرار داشتن، آسیب‌پذیری و نیازمندی به حراست است؛ بنابراین می‌تواند معنای روایت این باشد که زنان به دلیل این‌که آسیب‌پذیر بوده و توان دفاع ندارند، خانه بهترین مأوا برای تأمین امنیت آنان است و رعایت این حکم اخلاقی زمانی لازم است که مصلحت اقوایی بر آن تقدم نیافته باشد (رجبیان، ۱۳۹۷: ۱۶۵).

ب) عدم وجوب ستر وجه و کفین

اکثر فقها عدم وجوب ستر وجه و کفین را قائل شده‌اند و به روش‌های مختلف به آن استدلال کرده‌اند:

- ۱- «ما ظهر» وجه و کفین است و از وجوب پوشش استثناء شده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۲۴۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲: ۳۷).
- ۲- «ما ظهر» بر حسب اختلاف عادات بلاد و طوائف متفاوت است و در بلاد و طوائفی که پوشش وجه و کفین عادت نیست، پوشش آن واجب نیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲۲: ۷۰۲). البته ایشان دلیلی برای مدعای خود ذکر نکرده‌اند.
- ۳- استدلال دیگر برخی علماء بر عدم وجوب ستر وجه و کفین این است که فحوای بسیاری از روایات در مورد نظر، سؤال از نظر به دستان، و سر و ذراعین و... است و همه، غیر از وجه و کفین است. در صورتی که سؤال از حکم وجه و کفین اولی است چون ابتلاء به آن بیشتر است و کشف آن نیز سهولت بیشتری دارد؛ بنابراین سکوت از حکم وجه و کفین کاشف از وضوح حکم جواز آن بوده و جواز نظر مستلزم جواز کشف است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۱).

در نهایت می توان نتیجه گرفت که دلیل متقنی بر وجوب ستر وجه و کفین وجود ندارد؛ ولی مسلم پوشش بیشتر نشان از تقواست؛ چنانچه از سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز چنین برداشت می شود و یا این که یکی از مصائب اهل بیت امام حسین (علیه السلام)، در وقایع عاشورا، مکشوف کردن چهره های ایشان بوده است. سید بن طاووس در کتاب لهوف چنین نقل می کند: «حَمَلٌ نِسَاءً عَلَى أَحْكَاسٍ أَقْتَابِ الْجَمَالِ بَعِيرٍ وَطَاءٍ مُكْشَفَاتِ الْوُجُوهِ بَيْنَ الْأَعْدَاءِ» یعنی زنان امام حسین (علیه السلام) را بر شتران سوار کردند درحالی که صورت هایشان مکشوفه و بدون پوشش بود (ابن طاووس، ۱۳۴۸ ش: ۱۴۳). همچنین حضرت زینب (سلام الله علیها) در مجلس یزید به این مطلب اشاره کردند و فرمودند: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَّيَا قَدْ هَتَكَتَ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتَ وُجُوهُهُنَّ» یعنی ای فرزند آزادشدگان! آیا از عدالت است که اکنون زنان و کنیزان خود را در پشت پرده و پوشش حفظ کرده ای و دختران پیامبر را به اسارت بدون پرده و حجاب با صورت های مکشوفه به اطراف شهرها می گردانی (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۰۸)!

۲- پوشش بانوان در مقابل محارم

قسمتی از آیه ۳۱ نور به پوشش در مقابل محارم پرداخته است «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ...» ولی در مورد محدوده این پوشش، آراء مختلفی از فقها ذکر شده که می توان نظرات آنان را به چند دسته تقسیم نمود:

۲-۱- فقط پوشش عورتین

برخی فقط پوشش عورتین را واجب دانسته اند. یعنی اگر نظر بدون تلذذ و ریبه باشد، به غیر از عورت جایز است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۱۳؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۶). دلایل این قول چند مطلب ذکر شده است:

الف) سیره متشرعه: سیره برعدم ستر زنان از محارم است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵:

ب) کتاب: آیه ۳۱ سوره نور «لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» در آیه، محارم هم‌ردیف زوج ذکر شده پس ابداء زینت برای آن‌ها هم جایز است، غیر از عورت که با دلیل از عمومیت خارج می‌شود.

روایتی از ابی الجارود در تفسیر قمی نقل شده که زینت محرم را این‌گونه می‌فرمایند: «وَأَمَّا زِينَةُ الْمُحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَالدَّمْلُجُ وَ مَادُونَةُ وَالْخَلْخَالُ وَ مَا اسْفَلَ مِنْهُ»؛ یعنی جای گردنبند و بالاتر از آن و بازوبند و پایین‌تر از آن و خلخال و پایین‌تر از آن (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲: ۱۰۱). این گروه از فقها این روایت را به سبب ابی الجارود ضعیف دانسته‌اند و می‌فرمایند صلاحیت برای معارضه با حکم ندارد. (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۴: ۳۲) و اگر در سند هم تسامح کنیم به استحباب حمل می‌شود (محقق داماد ج ۲: ۷۹).

ج) دلیل دیگر ایشان روایات متضافره‌ای است که بر جواز غسل میت زن توسط محارم دلالت می‌کند. (خوئی، موسوعه ج ۲: ۵۲) مانند این روایت «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي السَّفَرِ وَ مَعَهُ امْرَأَتُهُ يَغْسِلُهَا قَالَ نَعَمْ وَ أُمُّهُ وَ أُخْتُهُ وَ نَحْوَ هَذَا يَلْفِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۱۵۸)

۲-۲- پوشش ناف تا زانو

برخی فقها قائلند احتیاط است که از ناف تا زانو پوشانده‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۳۱۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵: ۳۳۱؛ خوئی و صافی، ۱۳۷۸ ش، مسئله ۲۴۳۷) دلیلی که برخی (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۱۱۲) بر این نظر ارائه نموده‌اند، روایت معتبر حسین بن علوان است به این مضمون که «وَالْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السَّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۵۵۰، ح ۷).

۲-۳- همه بدن به جز مواضع زینت

صاحب کتاب انوارالفقاهه در مورد جواز نظر به محارم قولی را با این عنوان «جواز النظر الی المحاسن الخاصه» مطرح می‌کنند و محاسن خاصه را به مواضع زینت تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند شامل مو و صورت و دست تا ساعد و پا تا قسمتی از ساق و همچنین موضع گردنبند و مانند آن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، نوارالفقاهه، کتاب النکاح: ۵۴).

دلیل ایشان عموم دو آیه ۳۰ و ۳۱ نور است و این که دلیلی برخلاف آن نیست. ایشان استدلال قول اول را مبنی بر عدم لزوم پوشش غیر از عورتین را کامل نمی دانند و دلایل آن ها را این گونه رد می کنند: ۱- سیره متشرعه: چنین سیره ای ثابت نیست و قدر متیقن اظهار محاسن و مواضع زینت است نه مثل سینه و پشت و ران. ادعای چنین سیره ای بدون دلیل است. ۲- آیه ۳۱ نور: زینت باطن، اظهارش برای محارم جایز است که همان محاسن خاصه می باشد. ۳- روایات جواز غسل میت توسط محارم: ممکن است مراد جواز آن در ضرورت باشد به قرینه ذکر سفر. علاوه بر این که روایاتی که مقید می کند این غسل از وراء لباس باشد دلیل بر ضد آن است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۷۰۶، ح ۴ و ۵).

۴-۲- همه بدن به جز سر و صورت و کفین

برخی دیگر از فقها، محدوده لزوم پوشش در مقابل محارم را گسترده نموده به طوری که فقط سر و صورت و کفین را مستثنی دانسته اند (بروجردی؛ ۱۴۲۶ ق، ج ۳: ۲۵۶) و به روایتی استدلال می کنند که مردی به رسول الله (صلوات الله علیه و آله) عرض کرد که خواهرم موهایش را جلوی من آشکار می کند، ایرادی دارد؟ فرمودند: نه من می ترسم که از محاسن او برای تو آشکار شود و به گناه بیفتی (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱: ۳۸). در صورتی که علاوه بر اشکالی که به سند روایت شده، مخالف با صریح سوره نور است که اظهار زینت باطنه را برای محارم جایز دانسته، در ضمن ظاهر روایت این است که قضیه در مورد واقعه خاصی است که محل ربه بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، کتاب النکاح: ۵۴).

استدلال برخی دیگر به روایتی است که از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) نقل شده: «...للزوج ما تحت الدرع وللابن والاخ ما فوق الدرع و...» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲: ۴۹۶). درع در فارسی به معنای پیراهن است و ما فوق پیراهن یعنی سر و مقداری از سینه و قدمین و حتی می فرمایند چون پیراهن ها در آن زمان بلند متداول بوده به گونه ای که روی زمین می کشیده چه بسا حتی قدمین هم نباید برای محارم آشکار کند (بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳: ۲۵۶). در صورتی که می تواند منظور از درع، عرف پوشش بانوان در آن زمان باشد چنانچه در روایت ابی الجارود نیز بازوبند و پایین تر از آن، زینت محارم دانسته شده؛ بنابراین می تواند پوشش بیشتر از آن از باب

استحباب باشد. هم چنین به نظر می رسد، محدوده پوشش در مقابل همه محارم یکسان نباشد چنانچه در آیه ۳۱ نور نیز ترتیبی در ذکر محارم ملاحظه می شود (شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر و پسر خواهر).

با توجه به دلایل ارائه شده، به نظر می رسد نمی تواند حکم پوشش در مقابل محارم برای همه یکسان باشد و بسته به شرایطی از جمله سن زن و مرد و عرف و آداب و رسوم محل زندگی این محدوده می تواند متفاوت باشد.

۳- پوشش بانوان در نماز

احکام پوشش نماز بانوان در آیات قرآن ذکر نشده؛ ولی با توجه به روایات، فقها نظراتی را قائل شده اند که در چند دسته ذکر می شود:

۳-۱- همه بدن به جز موضع سجده

برخی قائل اند در نماز همه ی بدن زن به جز موضع سجده باید پوشیده شود (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ ق: ۸۹) و شاید دلیل ایشان عورت بودن زن است و اینکه ستر عورت در نماز واجب است پس پوشش همه ی بدن زن لازم است؛ ولی از طرفی چون باید به «مایصح السجود» سجده کرد و باید بدون مانع باشد، موضع سجود را استثناء کرده اند. در صورتی که طبق آنچه قبلاً توضیح داده شد عورت بودن زنان درباره پوشش مقابل نامحرم است. هم چنین روایاتی است که از معصوم سؤال شده در مورد نماز خواندن زن با نقاب و حضرت فرموده اند اگر موضع سجود را باز کند اشکال ندارد؛ ولی اگر صورت را باز کند افضل است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۴۲۱، ح ۱ و ۴۲۴، ح ۶)؛ بنابراین پوشش صورت نمی تواند واجب باشد.

۳-۲- همه بدن به جز وجه

برخی دیگر فقط وجه را استثناء کرده اند و می فرمایند در نماز همه ی بدن به جز صورت باید پوشیده باشد. این قول را علامه حلی در تذکره به برخی امامیه نسبت داده اند و استدلال آن ها را چنین بیان می کنند که کفین از عورت است و ظهور «الا ما ظهر» در وجه است (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۴۶). در صورتی که آیه مربوط به پوشش در مقابل نامحرم است و عورت بودن زنان نیز اگر

ثابت شود، مربوط به نامحرمان است. ضمن این که اگر عورت بودن زنان در نماز منظور باشد با ذیل روایات که می فرماید: «فَاسْتُرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبَيُوتِ» سازگار نیست؛ زیرا بنابراین معنا باید قائل شویم که اگر زن تنها در خانه اش نماز می خواند ستر عورت شده و دیگر پوششی لازم ندارد؛ بنابراین همان طور که وجه از این عمومیت خارج می شود، کفین نیز هم به حسب روایات و هم به حسب ضرورت خارج می شود (رک: حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۲۷۳).

۳-۳- همه بدن به جز وجه و کفین

قول دیگر استثناء وجه و کفین است. برخی از امامیه بر این باورند که از ستر در نماز فقط وجه و کفین استثناء می شوند و قدمین باید پوشیده باشد (رک: حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۴۶).

علامه حلی در تذکره دلیل آن ها را عورت بودن زن و استثناء وجه و کفین دانسته اند؛ ولی برخی فقها دلایل دیگری نیز بیان کرده اند از جمله: ۱- احتیاط در عبادت (رک: طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۱۳۵). ۲- روایت «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ لَيْسَ لَهَا إِلَّا مَلْحَفَةٌ وَاحِدَةٌ كَيْفَ تُصَلِّي فِيهَا قَالَ تَلْتَفُّ فِيهَا وَتُغَطِّي رَأْسَهَا وَتُصَلِّي فَإِنْ خَرَجَتْ رِجْلُهَا وَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۲۷۹) که می گویند روایت عدم ستر پا را در صورت اضطرار اجازه می دهد پس در شرایط عادی ستر پا لازم است. ۳- دیگر این که بعضی به بلندی پیراهن ها در آن زمان استدلال می کنند و می فرمایند درع که در روایات آمده، پیراهن های بلندی بوده که قدم ها را می پوشانده است (بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳: ۲۵۶).

در تحلیل و بررسی این دلایل می توان گفت: (۱) همان طور که گفتیم مسئله عورت بودن زن مربوط به نماز نیست؛ بلکه در مقابل نامحرم است که وجوب تکلیفی است؛ ولی پوشش در نماز وجوب شرطی است و ارتباطی به هم ندارند و دو مسئله جدا از یکدیگرند مگر اینکه نماز در مقابل نامحرم خوانده شود که در اینجا دو تکلیف است: الف) تکلیف ستر برای نماز ب) تکلیف ستر در مقابل نامحرم (۲) احتیاط در مسائل عبادی هم احتیاط عملی است نه اصلی برای فتوا. (۳) خلاف اصل است. (۴) در مورد روایت نیز باید گفت ممکن است منظور از رجل، بالاتر از قدم باشد. همچنین این روایت با روایاتی که اکتفاء به درع و خمار شده، جمع می شود و می تواند حمل بر استحباب پوشش قدمین شود (طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۱۳۵). هیچ کدام از اصحاب با وجود این که

اطلاع بیشتری به لباس زنان عرب در آن زمان داشته‌اند چنین استدلالی نکرده‌اند و آنچه از زنان عرب در این زمان مشاهده می‌کنیم این است که پیراهن آن‌ها قدم‌هایشان را نمی‌پوشاند یا حداقل همه آن را نمی‌پوشاند (همان: ۱۳۵). علاوه بر این که بر فرض که قبول کنیم پیراهن‌ها بلند بوده، دلیل به وجوب ستر نیست چون در حرکات نماز، احتمال پیدا شدن قدمین بوده است.

۴-۳- همه بدن به جز وجه و کفین و قدمین

اکثر امامیه، وجه و کفین و قدمین را از وجوب ستر در نماز استثناء کرده‌اند (رک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۲). دلیلی که اکثر آن‌ها آورده‌اند استثناء وجه و کفین و قدمین از عورت بودن زن است. «وَجِبَ سِتْرُ الْعَوْرَةِ فِي الصَّلَاةِ وَبَدَنِ الْمَرْأَةِ وَرَأْسُهَا عَوْرَةٌ إِلَّا الْوَجْهَ وَالْكَفَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» (عاملی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۴۸). دلیل دیگر اصل عدم است (همان، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۸) و این که غالباً و عادتاً قدمین آشکار می‌شود؛ بنابراین پوشش آن لازم نیست. علاوه بر این که به روایاتی که در آن‌ها به درع و خمار کفایت شده، استناد کرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۰۱)

در مورد دلیل عورت بودن زن، همان‌طور که ذکر شد نمی‌تواند ارتباطی به نماز داشته باشد چنان‌چه در هیچ‌کدام از روایات لباس نمازگزار که حدود ۲۰ روایت هم هست اشاره‌ای به عورت بودن زن نشده است. این که غالباً و عادتاً قدمین ظاهر می‌شود نیز نمی‌تواند دلیل کاملی باشد چه بسا همین قدمین در مقابل نامحرم با این که عادتاً ظاهر می‌شود؛ ولی به دلیل روایات حکم به پوشش آن شده پس آن‌چه دلیل اصلی این حکم است دو چیز است: ۱- اصل عدم ۲- روایات.

به طور کلی می‌توان روایات پوشش نماز را به سه دسته تقسیم نمود:

۱- کفایت درع و خمار (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۴۰۵، ح ۱ و ۳ و ۷). ۲- کفایت به چادر و ملحفه، در صورت عدم وجود لباسی دیگر (با آن مقنعه درست کند و بقیه را رها کند) (همان، ۴۰۶: ح ۵ و ۸). ۳- درع + خمار + ملحفه (همان: ح ۹ و ۱۱ و ۱۴). از روایات برمی‌آید که مهم پوشاندن سر و بدن است و این که با ملحفه باشد یا مقنعه موضوعیت ندارد و آن روایاتی که علاوه بر درع و خمار، ملحفه را اضافه کرده بر زیادی فضیلت و ثواب و استحباب حمل شده‌است (همان، ۴۰۷؛ بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳: ۲۶۶) و یا اینکه به صورتی که درع و خمار ضخیم نبوده‌است حمل می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۴۰۷). چنان‌چه در روایتی به لزوم ضخیم بودن لباس نمازگزار

اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۳۹۴، ح ۲). البته برخی علماء چادر را علاوه بر پیراهن و مقنعه واجب می‌دانند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۳)؛ ولی از هیچ‌کدام از روایات و جوب پوشش قدیمین بر نمی‌آید.

۴- محدوده پوشش بانوان در احرام

پوشش بانوان در احرام همانند پوشش آنان در مقابل نامحرم است و فقط تفاوت آن در احکام پوشاندن وجه است به دلیل اینکه یکی از محرمات احرام برای زنان پوشاندن صورت، ذکر شده است که در این زمینه روایات و همچنین نظر فقها بررسی می‌شود؛ روایات سه دسته‌اند:

الف) نهی از نقاب و برقع

برقع، پارچه‌ای بوده که زنان و یا گاهی مردان جلوی صورت خود می‌انداخته‌اند چنانچه درباره موسی مبرقع که جد سادات برقیعی بوده چنین معروف است (شریعت موسوی، ۱۳۸۵: ۵۴۸). از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است: *الْمُحْرِمَةُ لَا تَتَّقَبُ لِأَنَّ إِحْرَامَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَ إِحْرَامَ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ* (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، باب ۴۸: ۴۹۳) و با همین مضمون روایات دیگری از نقاب و برقع زن محرمه نهی کرده‌اند (از جمله حدیث ۴ و ۵ و ۹ از همین باب از حرعاملی (۱۴۰۹) و حدیث ۳ از باب ۳۳ از ابواب احرام).

ب) جواز اسدال و ارخاء

برخی روایات بر جواز پوشاندن صورت در احرام دلالت دارد و با الفاظ اسدال و ارخاء آمده که هر دو به معنای آویختن چیزی از سر به صورت است. مانند این روایت که از حضرت صادق (علیه‌السلام) نقل شده: *«الْمُحْرِمَةُ تَسْدُلُ الثَّوْبَ عَلَيَّ وَجْهِهَا إِلَى الذَّقَنِ»* (حر عاملی ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲: ۴۹۵، ح ۶ و روایات ۷ و ۸ از همین باب).

ج) جمع بین نهی و تجویز

در بعضی روایات، هم از نقاب و برقع نهی شده و هم به جواز اسدال تصریح شده است (همان، ج ۱۲، باب ۴۸، ح ۲ و ۳) *مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) بِامْرَأَةٍ مُتَّقِبَةٍ وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ فَقَالَ أَحْرَمِي وَ اسْفِرِي وَ ارْخِي ثَوْبِكَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تَتَّقَبْتِ لَمْ يَتَّغِيرَ لَوْثُكَ ...* (همان، ج ۱۲: ۴۹۵، ح ۳).

اجماع فقهای شیعه هم بر این است که زن محرم می تواند به صورت اسدال صورت خود را از نامحرم بپوشاند (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۷: ۳۵۹؛ طباطبایی، بی تا، ج ۶: ۳۰۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۳۹) و حتی بعضی علما به وجوب آن نظر دارند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۸: ۳۹۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۳۹۳). البته برخی لازم دانسته اند که هنگام اسدال، پارچه از صورت دور نگه داشته شود (انصاری، ۱۴۲۵ ق، کتاب الحج: ۳۹). در صورتی که در هیچ روایتی این مسئله مطرح نشده است و این در حالی است که اگر چادر را به صورت رها کنند غالباً به صورت می چسبد؛ ولی با این وجود در هیچ روایتی از آن نهی نشده است؛ بنابراین آنچه از روایات به دست می آید این است که در صورتی که نامحرمی نظر می کند اسدال جایز است، هر چند به صورت بچسبد و اگر نامحرم نمی بیند هر چند بچسبد باز هم جایز نیست (رک: مکارم شیرازی، خارج فقه، ۷/۹۱/۳).

نتیجه گیری

محدوده پوشش بانوان در هر چهار بخش (مقابل نامحرم، مقابل محارم، نماز و احرام)، محل اختلاف فقها است. در بخش اول (مقابل نامحرم) با وجود آیاتی مانند ۳۱ نور و ۵۹ احزاب، نظر فقها، در مورد مصداق واژه ها و عبارات متفاوت شده است که برخی به دلیل خلط احکام پوشش و نظر می باشد، زیرا با وجود عدم تلازم بین نظر و ستر از روایات عدم جواز نظر، وجوب ستر را نتیجه گرفته اند. در بخش دوم (در مقابل محارم) نیز با وجود اصل حکم در آیه ۳۱ نور، در مورد محدوده آن نظرات بسیار متفاوتی ارائه شده که برخی به دلیل استناد به روایاتی است که علاوه بر اشکالات سندی، در مورد واقعه خاصی است که محل ریبه بوده است و با توجه به دلایل ارائه شده، به نظر می رسد نمی تواند حکم پوشش در مقابل محارم برای همه یکسان باشد و بسته به شرایطی از جمله سن زن و مرد و عرف و آداب و رسوم محل زندگی این محدوده می تواند متفاوت باشد.

در بخش سوم (محدوده پوشش در نماز)، نیز فتاوی می مانند وجوب پوشش همه بدن به جز موضع سجده بیان شده است، در صورتی که دلیل مورد استناد، در مورد پوشش در مقابل نامحرم است و با مسائل مربوط به نماز خلط صورت گرفته است و یا فقط ستر عورتین در نماز واجب دانسته شده، در حالی که روایات زیادی خلاف آن را ثابت می کند. در بخش چهارم (محدوده پوشش در احرام)، برخی فقها به وجوب ستر وجه حتی در احرام نظر داده اند که دلایل آن ها تمام نیست. برخی نیز به لزوم دور نگه داشتن اسدال از صورت فتوا داده اند در صورتی که دلیلی بر چنین وجوبی ارائه نشده است.

منابع

✽قرآن کریم

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ ق)، **المحکم و المحيط الاعظم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۴۸ ش)، **اللہوف علی قتلی الطفوف**، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصار، چاپ سوم.
۵. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ ق) **تهذیب اللغه**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. بروجردی، حسین، (۱۴۲۶ ق)، **تبیان الصلاه**، قم: گنج عرفان، چاپ اول.
۷. جرجانی، ابوالفتح، (۱۳۶۲)، **آیات الاحکام**، ج ۲، تهران: نوید، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله، **درس خارج فقه**، ۱۹/۸/۹۴، سایت مدرسه فقاہت.
۹. _____، **درس تفسیر**، ۱۱/۸/۹۰، سایت مدرسه فقاہت.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق) **وسائل الشیعہ**، قم: مؤسسہ آل البیت، چاپ اول.
۱۱. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶ ق)، **مستمسک العروہ الوثقی**، قم: مؤسسہ دارالتفسیر، چاپ اول.
۱۲. حلی، حسن، (۱۴۱۰ ق)، **ارشادالاذهان الی احکام الایمان**، مصحح فارس حسون، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۳. _____، (۱۴۱۴ ق) **تذکرہ الفقہا**، قم: مؤسسہ آل البیت، چاپ اول.
۱۴. _____، (۱۴۱۲ ق) **منتہی المطلب فی تحقیق المذہب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیہ، چاپ اول.

۱۵. حلی، نجم‌الدین، (محقق حلی) (۱۴۰۸ ق) *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۶. _____، (۱۴۰۷ ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۸ ق)، *موسوعه الامام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
۱۹. رجبیان، زهره، (۱۳۹۷)، *بررسی متن شناختی روایت النساء عی و عوره*، مجله علوم حدیث، شماره ۸۹.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۹ ق)، *دلیل تحریرالوسیله (احکام الاسره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۱. شریعت موسوی، مصطفی، (۱۳۸۵ ش)، *الشهاب فی مسئله الحجاب*، قم: دارالتفسیر، چاپ اول.
۲۲. صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ ق)، *المحیط فی اللغه*، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
۲۳. طباطبایی، سید علی، (بی تا)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ دوم.
۲۵. طباطبایی قمی، سیدتقی، (۱۴۲۳ ق)، *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، قم: کتابفروشی محلاتی، چاپ اول.
۲۶. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۲۲ ق)، *العروه مع تعالیک الامام الخمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

۲۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
۲۸. طوسی، ابن حمزه، (۱۴۰۸ ق)، الوسيله الی نیل الفضيله، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۹. _____، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم، جامعه مدرسین قم: چاپ اول،
۳۰. طیب، محمد حسین، (۱۳۶۹ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم.
۳۱. عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ ق)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۳۲. عاملی، محمد بن مکی، (شهید اول)، (۱۴۱۷ ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
۳۳. _____، (۱۴۱۹ ق)، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۳۴. عسگری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ ق)، الفروق فی اللغه، بیروت: دارالآفاق الجدیده، چاپ اول.
۳۵. علوی عاملی، سید احمد، (بی تا)، مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۶. فاضل، مقداد، (۱۳۷۳ ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی، چاپ اول.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱ ش)، احکام جوانان، قم: مهر، چاپ هجدهم.
۳۸. فاضل هندی (اصفهانی)، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۴۰. فیض کاشانی، محمد، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۴۱. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۴۲. قطب راوندی، سعید، (۱۴۰۵ ق)، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ ش)، **تفسیر القمی**، طیب، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
۴۴. کاشانی، فتح الله، (بی تا)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.
۴۵. کاظمی، فاضل، (بی تا)، **مسالك الافهام الى الآيات الاحکام**، بی جا: بی جا.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، **بحار الانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۸. _____، (۱۳۶۳ ش)، **مرآة العقول**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۴۹. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۱۶ ق) **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۵۰. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷ ش) **احکام جوانان** (دختران)، قم: انتشارات علی بن ابیطالب، چاپ سوم.
۵۳. _____، **انوار الفقاهه** (۱۴۲۵ ق)، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ اول.
۵۴. _____، **درس خارج فقه**، ۹۱/۳/۷، سایت مدرسه فقاقت.
۵۵. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق)، **جواهر الکلام**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۵۶. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ ق)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: موسسه آل البیت، چاپ اول.